

به نام خدای مهربان

من گرسنه ام من نشنه

گودرون پازوانگ
ترجمه‌ی کمال بهروزکیا

رمان نوجوان





این اثر توسط داوران و کارشناسان دبیرخانه‌ی سامان‌دهی منابع آموزشی و تربیتی دفتر تکنولوژی آموزشی و کمک‌آموزشی آموزش و پرورش، مناسب و مرتبط با برنامه‌های درسی دوره‌ی متوسطه‌ی اول دانسته شده است.



دفتر و نمایشگاه مرکزی:
تهران، خ انقلاب، خ فلسطین جنوبی، خ محتشم، شماره‌ی ۲۰، طبقه‌ی اول غربی
تلفن: ۶۶۴۱۰۰۴۱ (خط ۵) • تلفکس: ۶۶۴۶۸۲۶۳ • سامانه‌ی پیامکی: ۳۰۰۰۶۶۶۶۳
کد پستی: ۱۳۱۵۸۵۳۴۹۳ • سامانه‌ی پیامکی: ۳۰۰۰۶۶۶۶۳
www.zekr.co • Email: zekr_publishery@yahoo.com

من گرسنه‌ام، من تشنه

نویسنده: گودرون پازوانگ

مترجم: کمال بهروزکیا

مدیر هنری و اجرای جلد: حسین نیلچیان

صفحه‌آرایی: کارگاه گرافیک قاصدک (سید مهدی مظلوم)

زیر نظر شورای بررسی

لیتوگرافی: گلپا • کد: ۹۵/۴۴۳

چاپ دوم: ۱۳۹۶ • تیراژ: ۱۱۰۰ جلد

شابک: ۹۷۸-۹۶۴-۳۰۷-۴۷۳-۹

کلیه‌ی حقوق چاپ و نشر انحصاراً برای

موسسه‌ی نشر و تحقیقات ذکر محفوظ است.

قیمت: ۹۰۰۰ تومان

سرشناسه: پازوانگ، گودرون، ۱۹۲۷ م. Pausewang, Gudrun

عنوان و نام پدیدآور: من گرسنه‌ام، من تشنه / نوشته گودرون پازوانگ، ترجمه کمال بهروزکیا.

مشخصات نشر: تهران: ذکر، کتاب‌های قاصدک.

مشخصات ظاهری: ۲۰۸ ص.

فروست: ادبیات داستانی آلمانی

شابک: ۹۷۸-۹۶۴-۳۰۷-۴۷۳-۹

وضعیت فهرست‌نویسی: فیبا

یادداشت: عنوان اصلی: Ich Habe Hunger Ich Habe Durst

موضوع: داستان‌های آلمانی - قرن ۲۰ م.

شناسه افزوده: بهروزکیا، کمال، ۱۳۲۹، مترجم

رده‌بندی کنگره: ۸ ۱۳۹۰ م / ۴ ۷۶۶۲

رده‌بندی دیویی: ۸۳۳/۹۱۴

شماره کتابشناسی ملی: ۴۱۶۷۲۶۲

درباره‌ی کتاب

«گودرون پازوانگ»^۱ در سال ۱۹۲۸ م از پدر و مادری آلمانی در «چک» به دنیا آمد. بعدها به آلمان رفت و در آن‌جا معلم شد. سال‌ها نیز در بعضی از کشورهای آمریکای جنوبی مانند «شیلی» و «کلمبیا» در مدارس آلمانی زبان مشغول تدریس بود. از این رو تأثیر اوضاع و احوال آن‌جا در بعضی از رمان‌هایش مانند فقر خانواده‌ی کالدرا، من گرسنه‌ام، من تشنه و اعتصاب خدمتکار دیده می‌شود.

پازوانگ در این آثار، ظلم و ستمی را شرح می‌دهد که ثروتمندان بر مردم فقیر و فرودست روا می‌دارند.

او در آثار دیگرش مانند آخرین کودکانِ شونبورن، داستان‌های صلح، ابر و کمی مؤثر، درد و رنج انسان معاصر و بشر آینده را در زیر سیطره‌ی جنگ و سلاح‌های اتمی نشان می‌دهد. پازوانگ پیامدهای زیست‌محیطی این پدیده‌ی وحشتناک و فاجعه‌آمیز را به خوبی افشا

1. Gudrun Pausewang

می‌کند. آثار او که جوایز بسیاری را از آن خود کرده، تکان‌دهنده، آگاهی‌بخش و هشداردهنده است.

خانم پازوانگ در آذرماه سال ۱۳۷۸ به دعوت انجمن نویسندگان کودک و نوجوان به تهران آمد و در دومین کنفرانس بین‌المللی کتاب کودک و ادبیات معاصر با موضوع «جهان مقدّس، جهان کودکان» شرکت و درباره‌ی آخرین کتابش به نام خدایا به تو فرصت دیگری می‌دهم سخنرانی کرد.

گودرون پازوانگ اکنون (۱۳۹۴) در «اشلیتس»^۱ نزدیک «فولدا»^۲ در آلمان زندگی می‌کند.

مترجم

1. Schlitz

2. Fulda

تپه‌ی بزها

محصول که بد شد و زمستان، قحطی پیش آمد، افراد خانوادگی «سوتو»^۱ مجبور شدند کوهستان را ترک کنند و به سرزمین‌های گرم و هموار بروند. آن‌ها در «تپه‌ی بزها» ساکن شدند؛ هرچند آن‌جا، هنوز به درد سکونت نمی‌خورد و نامی نداشت.

تپه‌ی بزها، نه کیلومتر از شهر فاصله داشت و میان دره‌ای هموار، مانند قارچ به نظر می‌رسید. شیب تپه، خیلی زیاد نبود؛ به طوری که در مدت چند دقیقه، آدم به بالای آن می‌رسید. برخلاف چشم‌انداز بی‌آب و علف تپه، در اطرافش علف‌ها و بوته‌های بلند روئیده و درختان وحشی سایه انداخته بودند. در پای دامنه‌ی غربی تپه، راه ناهموار خاکی سواره‌رویی بود که به شهر می‌رفت. در دامنه‌ی شرقی تپه، جویباری در نزارها می‌ریخت و در پای دامنه‌ی شمالی آن، باتلاق کوچکی می‌ساخت. پدربزرگ پدر سوتو، هنوز جوان بود که همراه زن و فرزند و

1. Soto

بزهایش، کوهستان را ترک کرد و نزدیک شهر آمد و آن جا ساکن شد. تپه‌ی بزها، هم کوهستان را به یاد او می‌آورد و هم بزهای گرسنه را سیر می‌کرد. به علاوه از جویبار نزدیک آن می‌توانست آب بردارد.

او با شاخ و برگ درخت‌ها، پرچینی در اطراف تپه ساخت تا بزها نتوانند از تپه دور شوند. با سنگ و گل و شاخه هم کلبه‌ای روی تپه درست کرد که چهار دیوار، یک در، دو پنجره‌ی کوچک و بامی از نی داشت. کلبه، یک اتاق بیشتر نداشت و همان برای خانواده‌ی سوتو کافی بود. مادر بزرگ پدر سوتو با اجاق سنگی پخت و پز می‌کرد. اجاق در جلوی خانه، زیر لبه‌ی بام قرار داشت. خانواده‌ی سوتو بیشتر وقت‌ها - حتی زمانی که پخت و پز نمی‌کردند و چیزی نمی‌خوردند - بیرون از کلبه زندگی می‌کردند.

در کلبه، گهواره‌های خواب، کمد خرت‌وپرت‌ها و صندوقچه‌ی لباس‌ها را گذاشته بودند. ظهرها که آفتاب سوزان روی تپه را می‌گرفت، بزها به زیر سایه‌ی درخت‌ها و بوته‌ها و خانواده‌ی سوتو به داخل کلبه پناه می‌بردند و در گهواره‌هایشان استراحت می‌کردند تا این که سایه‌ها دراز می‌شدند و بزها دوباره روی تپه می‌آمدند که شیرشان دوشیده شود. در آن کلبه، مادر بزرگ پدر سوتو، صاحب شش بچه‌ی دیگر شد؛ سالی یک بچه. یک بار هم دوقلو زایید، با این حال سه‌تا از بچه‌هایش مردند. به این ترتیب، فقط هفت بچه‌ی خانواده‌ی سوتو بزرگ شدند. ابتدا مادر، شیر خودش را به آن‌ها می‌داد؛ اما بچه‌ها که بزرگ‌تر شدند، شیر بز هم به آن‌ها می‌داد.

خانواده‌ی سوتو از زندگی در روی تپه راضی بودند. بزها، همه‌ی